

## جایگاه تمدن‌زایی یا تمدن‌سازی؟

### باسمه تعالی

۱- با توجه به این که دوران حضور فرا روایت‌ها تمام شده و در غرب هیچ فرا روایتی میدان‌دار افکار نیست و با حضور تکثر در افکار که جنبه‌ی یونیورسال‌بودن غرب را به حاشیه برده، می‌رود تا نسبت به ادامه‌ی تمدنی تمامیت‌خواه به نام تمدن غربی، تجدید نظر شود، می‌توان به آینده‌ای دیگر که آن آینده امکان دارد ادامه‌ی تمدن غربی نباشد؛ فکر کرد.

۲- در بستر تکثر افکار، غرب‌شناسی ملت‌های اصیل برای درک جایگاه خود تا حدّ زیادی میسر شده و در نتیجه ایران اسلامی و هند و چین امکان آن را یافته‌اند تا در تاریخ سیطره‌ی تمدن غربی از «ما» سخن بگویند.

۳- آن «ما»یی که در بستر تکثر افکار برای ملت‌های اصیل پیش آمده، می‌تواند تلقی دیگری از «جهانی‌فکر کردن» را به میان آورد که نه جهان‌گذشته‌ی آن ملت‌ها است و نه آن‌چه فعلاً جهان غربی در آن است.

۴- همان‌طور که ما در نهضت مشروطه در مواجهه با جهان مدرن، متوجه‌ی حضوری خاص در تاریخ خود شدیم و به نظام پارلمانی جهت‌اداره‌ی کشور فکر کردیم.<sup>۱</sup> امروز می‌توانیم در مواجهه با جهان مدرن ولی در بستر انقلاب اسلامی، جهان متمیزی را تجربه کنیم که بی‌بهره از جهان غرب نیست، ولی جهان نوینی است که نه تماماً خودِ دیروز و گذشته‌ی ما است، و نه خودِ غربی ما.

۵- آقای دکتر رضا داوری در مقاله‌ی «ایران و مسائل و مشکلات» در رابطه با تمدن نوین اسلامی می‌گوید:

«... در این میان سخن خوب دیگری هم به میان آمده است و آن سخن «تمدن نوین اسلامی» است. برای ساختن این تمدن قاعداً باید دین و مدرنیته را با هم جمع کرد و با اندیشیدن به طرح آینده لااقل به یاد تجدد آورد که دارد با افق‌های باز خداحافظی می‌کند ولی توجه داشته باشیم که بنای نظام الهی و قدسی جز با رسوخ در توحید و آزادی از تعلقات دنیای جدید و کسب ملکات فاضله و مکارم اخلاق، در عین آشنایی نزدیک با جهان جدید و آزادی از آن - که نمی‌دانیم چگونه ممکن است - متصور نمی‌شود. زندگی کردن میان دو جهان، مشکل بزرگ ما و معمای تاریخ معاصر است ولی متأسفانه ما هم کمتر صبر داریم و نمی‌دانیم و نمی‌خواهیم بدانیم که راه تاریخ را باید با دردِ تفکر و جسارت در عمل گشود و پیمود. ما امروز به هر جا بخواهیم برویم باید از همین جا که ایستاده ایم آغاز کنیم...»<sup>۲</sup>

۶- رفت و برگشتی باید صورت گیرد تا آموزه‌های دینی و فلسفه‌ی اسلامی مجدداً فهم شود و این همزمان با شناخت غرب ممکن است و افق این غرب‌شناسی برای بازگشت به وطن و نوعی خودشناسی در تاریخ جدید است تا از داشته‌های خود مطابق تاریخی که هستیم بهره‌مند شویم. این است آن راهی برای آن که قرآن و روایات و فلسفه‌ی اسلامی از انزوای تحمیلی توسط فرهنگ سکولاریته آزاد می‌شوند و رجوعی ماورای رجوعی فعلی به آن‌ها بشود که آن‌ها را در حدّ موضوعاتِ درسی آموختنی تقلیل داده، بلکه دین و فلسفه وارد زندگی جامعه‌ی ما می‌گردد و حضوری تاریخی و تمدنی را رقم بزنند.

<sup>۱</sup>- البته عنصر روشنفکری غرب‌زده مانع شد تا در مواجهه با غرب با داشته‌های خود وارد جهان جدید شویم و خواست از فرق سر تا نوک پا خود را درست به غرب بسپاریم.

<sup>۲</sup>- مقاله‌ی مذکور را می‌توانید به این آدرس بیابید: [http://rezadavari.ir/index.php?option=com\\_content&view=article&id=739](http://rezadavari.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=739)

۷- در مواجهه با غرب و تمدن غربی می‌توانیم متوجهی داشته‌های خود و امکان حضور در این تاریخ بر مبنای فرهنگ خودی بگردیم، مثل حضور دموکراسی در شمای مردم‌سالاری دینی و یا مثل درک آزادی در عین حفظ فرهنگ دینی که در عین مواجهه با تمدن غربی با نوعی بازگشت به خویشتن همراه بود.

۸- ما در مسیر حضور تاریخی خود در شرایطی قرار داریم که دیگر مواظب نیستیم که سیل جهان‌گیر فرهنگ غربی ما را با خود ببرد، بلکه در شرایطی قرار داریم که می‌توانیم دنیای مدنی خود را شکل دهیم که آن نه دنیای غرب است و یا دنیای گذشته‌ی خود، و از این طریق می‌توان گفت به کمک سرمایه‌های وحیانی و فلسفی خود، به نحوی در دنیای جدید سهم خواهیم شد و آثار افول دوران یونیورسال‌بودن غرب را به‌خوبی نشان دهیم.

۹- البته حضور تاریخی انقلاب اسلامی در این دوران هیچ ربطی به جریان‌های سیاسی مشهور به اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی ندارد، زیرا نه به اصلاح‌طلبی توانسته وارد تاریخی شود که با انقلاب اسلامی ظهور کرده و هنوز متأسفانه در تاریخ غربی به سر می‌برد - با همه‌ی نقص‌هایی که غرب به آن دچار شده - و نه به اصطلاح اصول‌گرایی متوجه حضور در جهانی شده که تنها در مواجهه با غرب می‌توان در آن حاضر شد. اصول‌گرایان سنتی هنوز به دنبال گذشته‌ای هستند که در گذشته است.

۱۰- روزه‌گاردوی در سخنرانی خود در سال ۱۳۵۶ در تهران، متذکر می‌شود: «این درست نیست که بگوییم باید سلطه‌ی تمدن غربی را برانداخت تا خود به خود جا برای تمدن‌های دیگر باز شود. هویت فرهنگی، بازگشت به عقب نیست؛ هویت فرهنگی عبارت است از توسعه‌ی یک تمدن از همان جایی که با ورود تمدن غربی مسدود شده، آن‌هم با جذب همه‌ی دست‌آوردهای فرهنگ دیگر.» (کتاب «با دیگری»، دکتر اصغر مصلح، ص ۴۷۲)

۱۱- طلوع افق جدید می‌تواند از نقطه‌ای باشد که مرکز بحران است. اما پس از آن‌چه بسا همه‌ی جهان در افقی جدید قرار می‌گیرد. درک درست عمیق بحران و تلاش برای گشایش افق آینده، امر مهمی است.

۱۲- آینده، نسبتی با وجود آدمی دارد و در هر صورت از افق وجود آدمی طلوع می‌کند. بدین لحاظ پرسش از آینده با پرسش از وضع آدمی و درکی که از خویش دارد، پیوند می‌خورد و درک بشر امروز از خود در هر کجا هست، درکی است تمدنی.

۱۳- آن‌چه در این تاریخ و در زمان معاصر اهمیت دارد، جستجوی راه‌های همگرایی است که فراتر از یک فرهنگ است و این نیاز امروز کره‌ی زمین است.

۱۴- با تمدن مدرن، بشر راه خود را گم کرد و نیاز دارد به اقلیم معرفت برگردد و انقلاب اسلامی از جهت تاریخی در این موقف ایستاده است تا نقش خود را در فضایی که ادیان ابراهیمی به بشر عرضه کرده‌اند، ایفاء کند. زیرا با گریز خدایان توسط تمدن مدرن، اشباح، فرمانروایی می‌کنند و لذا هر روز سیطره‌ی وهم و توهم، بیشتر زندگی بشریت را احاطه کرده است.

۱۵- با انکار امکان حضور تمدنی برای سایر ملت‌های اصیل در این تاریخ و در مواجهه با تمدن غربی، عملاً بستر را برای حضور هرچه بیشتر روح تمامیت‌خواه تمدن غربی که در کنار خود هیچ فکر و اندیشه‌ای را به رسمیت نمی‌شناسد، فراهم می‌کنیم و این با زمان‌شناسی یک انسان عاقل و متفکر همخوانی ندارد از آن جهت که حضرت صادق «علیه‌السلام» می‌فرمایند: «وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، حَافِظًا لِلْسَّانَةِ».